



عباس افضلی

چکیده

در تفسیر قرآن به علوم متعددی نیاز است که از آن جمله علوم؛ علم صرف و نحو می باشد. علم صرف از تفسیر و تبدیل کلمه به صورت های مختلف، جهت دستیابی به معنای مورد نظر بحث می کند، که در تفسیر آیات و تبیین الفاظ برای دستیابی مقصود خداوند از آیات، به آن نیاز می باشد.

علم صرف در تفسیر قرآن کاربردهای متعددی دارد که مهمترین آنها شناخت هیئت و ساخت های کلمات، برای پی بردن به معانی آنهاست.

علم نحو هیئت ترکیبی کلمات را مورد بررسی قرار می دهد و جایگاه آنها را در جمله روشن می سازد، برای پی بردن به ساخت های ترکیبی کلمات و دریافت معنای صحیح آنها در آیات قرآن ضرورت دارد.

کلید واژه ها: علم صرف، علم نحو، تفسیر و تبدیل کلمه، هیئت ترکیبی کلمات.

مقدمه

علم تفسیر مانند هر علم دیگری، از قواعدی ویژه تبعیت می کند که رعایت آن برای

استنباط صحیح مراد الهی و کاهش خطای در تفسیر، ضروری است. برای رعایت قواعد یاد شده مفسر باید از علومی برخوردار باشد که در پرتو آن، توانمندی لازم را برای تفسیر قرآن بر طبق آن قواعد به دست آورد. بر این اساس، علوم مورد نیاز مفسران از امور مورد نیاز در تفسیر به شمار می‌آید، محققان علوم قرآنی، اهم علوم مورد نیاز مفسران را بدین قرار نام برده‌اند. علم لغت، نحو، صرف، اشتقاق، معانی، بیان، بدیع، علم قرائت، اصول دین، اصول فقه، اسباب نزول، ناسخ و منسوخ، فقه علوم حدیث و...^۱ نوشتار حاضر به بررسی «ضرورت و کاربرد علم صرف و نحو در تفسیر قرآن» پرداخته است.

علم صرف

علم صرف یکی از علومی است که در فهم قرآن و تفسیر آن، نقش به‌سزایی دارد و لذا محققان و مفسران آن را از جمله علوم مورد نیاز در تفسیر دانسته‌اند.

صرف و تصریف در لغت به معنای تغییر است.^۲

در اصطلاح، عبارت است از: علمی که از تغییر کلمه به صورت‌های مختلف، بر حسب معنای مورد نظر گفتگو می‌کند.^۳

فواید علم صرف عبارت است از:

۱. آگاهی به ساختار «بناء» کلمات عرب و معانی آنها.

۲. کسب توانایی در ساختن کلمات مناسب برای معانی مورد نظر.

۳. شناخت تغییراتی که در کلمات عرب صورت پذیرفته است.^۴

ضرورت مراجعه به علم صرف در تفسیر:

با توجه به ارتباط هیئت کلمات با معانی آن، بدیهی است که در تفسیر آیات و تبیین الفاظ برای دستیابی مقصود خداوند از آیات، نیازمند به علم صرف هستیم. از آنجایی که در هر زبانی و از جمله زبان عرب، هیئت کلمات براساس قواعد و ضوابطی معین، جهت افاده معنا یا معنایی خاص وضع شده‌اند بنابراین به هنگام تفسیر آیه و یافتن معنای الفاظ، علاوه بر معانی ماده واژه‌ها، آشنایی با ساخت کلمات نیز امری ضروری است و

روشن است که نیاز به این علم در تفسیر، بدان جهت است که مفسر را در شناخت انواع ساخت های واژگان و معانی هر یک یاری می دهد.

در ارزیابی دیدگاه های مطرح شده در مورد آیات نیز می توان از قواعد این علم بهره برد، در برخی از تفاسیر نمونه هایی از خطا می توان یافت که نشان از بی بهره گی و یا عدم تبحر در این علم دارد و با در نظر گرفتن این قواعد، نادرستی آنها آشکار می شود: مثلاً برخی، واژه «امام» در آیه: «يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ...» (الإسراء، ۱۷/۷۱)؛ «[یاد کن] روزی را که هر گروهی را با پیشوایانشان فرا می خوانیم»، را جمع «ام» دانسته اند. در حالی که اصولاً کلمه «امام» جمع «ام» نیست بلکه این کلمه نیز مفرد و به معنای پیشواست و این گمان، چنان که زمخشری نیز مطرح ساخته، ناشی از ناآگاهی از علم صرف است.^۵

موارد کاربرد علم صرف در تفسیر:

۱. مهمترین نقش علم صرف، شناخت هیئت و ساخت های کلمات، برای پی بردن به معانی آنهاست.^۶ چنان که می دانیم، هر یک از ساخت ها برای افاده معنایی خاص در نظر گرفته شده اند، مثلاً صفت مشببه دلالت بر ثبوت دارد، و اوزان مبالغه برای بزرگنمایی و تکثیر در توصیف و تصغیر برای کوچک جلوه دادن فرد و یا شیئی و گاه برای ابراز محبت است مانند بُئى. همچنین هر یک از اوزان معنایی مخصوص به خود دارد. بنابراین از آنجا که مفسر در صدد یافتن معانی الفاظ قرآنی است و باید، هم معانی مواد کلمات را با استمداد از علم لغت به دست آورد و هم به مفاد ساخت ها با استفاده از علم صرف دست یابد.

۲. در زبان عربی، مانند هر زبان دیگر، کلمات از یکدیگر اشتقاق می یابند، بنابراین، پی بردن به معنای اصلی یک کلمه، در گرو آشنایی با ریشه آن کلمه است. گاه یک کلمه به واسطه اختلاف در ماده و ریشه، اختلاف معنا نیز پیدا می کند. همین موضوع موجب اختلاف و تردید در تفسیر برخی از کلمات قرآنی گشته است؛ مثلاً برای واژه خلیل، دو ریشه «خُلّه» به معنای محبت و «خَلّه» به معنای نیاز و حاجت ذکر گردیده است. این اختلاف موجب گردیده است که مفسرین در تفسیر آیه «وَاتَّخَذَ اللَّهُ اِبْرَاهِيمَ خَلِيْلًا» (النساء، ۴/۱۲۵)؛ «و خدا ابراهیم را دوست گرفت»، دچار اختلاف شوند. اکثر

مفسرین خلیل را در این آیه معنای دوست^۷ و عده‌ای دیگر آن را به معنای نیازمند گرفته‌اند.^۸ علاوه بر این آشنایی، درخصوص برخی از کلمات قرآنی نظیر «ق»^۹ و یا «مدکر»^{۱۰} ضرورت بیشتری پیدا می‌کند، زیرا در این کلمات تغییرات گوناگونی صورت پذیرفته و آن را پیچیده‌تر از سایر کلمات نموده است، بنابراین شناخت تغییرات و پی بردن به مصدر، ریشه و معنای این کلمات نیز نیازمند تحلیل صرفی است و این امر، ضرورت بهره‌گیری و تبحر در علم صرف را دو چندان می‌کند.

۳. ساختار کلمات عرب، اعم از اسم و فعل، بر اوزان خاصی استوار است و هر یک از آنها نیز معانی و نکاتی مخصوص به خود دارند. علاوه بر این، برخی از ابواب، خصوصاً ابواب مزید، معانی متعددی دارند که آشنایی با همه این معانی برای یافتن معنای مورد نظر قرآن امری ضروری است.^{۱۱}

با توجه به این نکته، می‌توان به تفاوت معانی و نکات بعضی از افعال که در قرآن به ابواب مختلف برده شده‌اند، پی برد مثلاً در تفاوت میان دو کلمه «نزل» از باب تفعیل و «انزل» از باب افعال، که از واژه نَزَلَ گرفته شده‌اند، گفته شده است که با توجه به معنای باب تفعیل، نَزَلَ بیانگر نزول تدریجی قرآن و انزَلَ بیانگر نزول دفعی است.^{۱۲}

همچنین، گاه یک لفظ که معنای مشخصی دارد، از آن رو که به ابواب مختلف می‌رود، معانی متضادی پیدا می‌کند، مثلاً کلمه قسط در قالب اسم فاعل، یعنی: «قاسط»^{۱۳} به معنای ظالم و در هیئت دیگر مانند: «اقسطوا»^{۱۴} به معنای عدل تغییر می‌یابد.^{۱۵}

۴. شناخت نحوه کاربرد و متعدی شدن یک واژه با حروف جر خاص، برای پی بردن به این که واژه با همان حروف اصلی خود تعدیه شده یا، با کاربرد در کنار جر خاصی، در آن تضمینی هم صورت گرفته و این که در صورت دوّم چه معنایی از آن به دست آمده است.

چنانکه در علم صرف گفته شده است، فعل لازم به چند طریق و از جمله به واسطه حروف جاره متعدی می‌شود. در این طریق، هر فعل با یکی از حروف جاره، که تناسب معنوی با آن فعل دارد، همراه بوده و غالباً تعدی این فعل با آن حرف صورت می‌پذیرد. در این میان گاه برخی از افعال با حروف مناسب خود متعدی نمی‌شوند. این نکته قرینه‌ای

است که نشان می‌دهد آن فعل متضمن معنای فعل دیگر است و از آن، معنای ظاهری و اولیه اراده نشده است. به همین جهت، با حرف جارّه دیگری همراه است بنابراین، توجه به نوع تعدی افعال، برای دستیابی به معنای مراد کلمه امری ضروری است.^{۱۶}

مثلاً در آیه: «أَذَلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ» (المائدة، ۵/ ۵۴)؛ «نسبت به مؤمنان سرافکننده و فروتن و به کافران سرافراز و مقتدرند»، تضمین صورت پذیرفته است، زیرا فعل «ذلّ» باید با حرف «لام» متعدی شود چنان که گفته می‌شود: «ذلّ له» اما از آنجا که در این آیه متضمن معنای عطوفت است، لذا با علی متعدی شده است، یعنی در نهایت شفقت و تواضع بر مؤمنین عطوفت دارند.^{۱۷}

علم نحو:

یکی دیگر از علوم ادبی حایز اهمیت که مورد نیاز مفسر بوده و نقش اساسی در فهم قرآن ایفا می‌کند، علم نحو است. این علم هیئت ترکیبی کلمات را مورد بررسی قرار داده و جایگاه آنها را در جمله روشن می‌سازد.

نحو در لغت به معنای، مثل، جهت، قصد، نوع، مقدار و موضع به کار رفته است. و در اصطلاح نحو، علم به اصول و قواعدی است که به سبب آن حالت های آخر کلمات سه گانه - «اسم، فعل، حرف» - از حیث معرب و مبنی بودن شناخته می‌شود و همچنین به سبب این اصول، کیفیت ترکیب کلمات با بعضی دیگر مشخص و روشن می‌گردد.^{۱۸}

علم نحو در تفسیر:

همان گونه که دانستن علم صرف، در تفسیر برای پی بردن به ساخت کلمات و فهم معانی آن ضروری است، آگاهی از علم نحو نیز برای پی بردن به ساخت های ترکیبی کلمات و دریافت معنای صحیح آنها در آیات قرآن ضروری است و فهم آیات قرآن بدون آگاهی از قواعد این علم میسر نیست این ضرورت سبب شده است اعراب قرآن از آن چنان اهمیتی برخوردار شود که علاوه بر مفسران - که هنگام تفسیر آیات به شرح و تبیین اعراب کلمات قرآن می‌پردازند و بخشی از تفسیر را به این امر اختصاص می‌دهند - برخی

عالمان دیگر نیز کتاب‌ها و رساله‌های مستقلی درخصوص اعراب قرآن تالیف، و به گونه‌ای تخصصی به توضیح و تبیین اعراب قرآن و حل آن پرداختند.^{۱۹}

کاربردهای علم نحو در تفسیر:

موارد کاربرد علم نحو در تفسیر را می‌توان در سه مورد کلی خلاصه کرد:

۱. این که با در نظر گرفتن قرائت معتبر، در پرتو قواعد نحوی به مفاد آیات پی می‌بریم، به عنوان مثال از آنجا که در آیه شریفه «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» (فاطر، ۲۸/۳۵)؛ «از بندگان خدا تنها دانشمندان از خدا می‌ترسند». قرائت متواتر^{۲۰} و مشهور^{۲۱} قرائتی است که در آن «اللَّهُ» بصورت منصوب و «العلماء» به صورت مرفوع خوانده شده است و قرائت عکس آن شاذ^{۲۲} است. آیه را این گونه می‌فهمیم: «از بندگان خدا تنها دانشمندان از خدا می‌ترسند».

و معنای قرائت شاذ را نادرست می‌دانیم؛ زیرا علاوه بر آن که این قرائت معتبر نیست، اگر طبق قواعد نحوی آن را معنا کنیم، در ظاهر معنای نادرست و باطلی را می‌فهماند که با مسلمات دینی و اصول مسلم عقلی ناسازگار است.

۲. آن که چون قرآن دارای فصاحت و بلاغت فوق‌العاده است و یکی از مؤلفه‌های فصاحت و بلاغت کلام، موافقت آن با قواعد مسلم نحوی است، نمی‌توانیم آیات قرآن را به گونه‌ای تفسیر کنیم که لازمه آن، پذیرش قرائتی مخالف با قواعد مسلم نحوی باشد و آیه جز طبق آن قرائت، چنین تفسیری را برنتابد. به این ترتیب، نقش علم نحو در پذیرش یا نفی آراء تفسیری مفسران، در این گونه موارد نیز روشن می‌شود و معیاری برای رد یا پذیرش آن آرا را به دست می‌دهد. در بیان قرائت‌های شاذ، این گونه موارد یافت می‌شود و برخی از مفسران به نادرستی آن قرائت‌ها، به دلیل مخالفت با قواعد نحوی تصریح کرده‌اند.^{۲۳}

۳. آن که گاه در بخشی از یک آیه، با آن که قرائت واحدی وجود دارد و آن قرائت معتبر است، براساس پاره‌ای از قواعد نحو، دو معنای مختلف می‌توان از آیه به دست آورد که در این حد، قواعد موجب اجمال و ابهام در معنای آیه می‌شود، ولی با توجه به پاره‌ای دیگر از قواعد، صحت و دست‌کم ترجیح یک معنا بر معنای دیگر به اثبات می‌رسد و مفاد آیه روشن می‌گردد.^{۲۴}

نمونه این گونه آیات، آیه شریفه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ» (المائدة، ۶/۵)؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید: چون به عزم نماز برخیزید، صورت و دست هایتان را تا آرنج بشوئید و سر و پاهای خودتان را تا برآمدگی پیشین [هر دو پا] مسح کنید». اختلاف نظر وجود دارد.

گرچه در مفاد این آیه اختلاف نظرهایی وجود دارد، لکن مقصود در این آیه بررسی اعراب «وَأَرْجُلَكُمْ» و یافتن معطوف علیه آن است. مفسران شیعه آن را معطوف بر «بُرُءُوسِكُمْ» دانسته و در نتیجه گفته اند که پاها باید مانند سر مسح شود. ولی اهل سنت آن را به لحاظ نصب ظاهر، معطوف بر «وُجُوهَكُمْ» پنداشته و گفته اند که باید پاها به هنگام مسح شسته شود نه آن که مسح گردد. بدیهی است که رفع اختلاف در مورد فوق و یافتن معنای صحیح آیه، آن گونه که مفسران شیعه و سنی به آن پرداخته اند، در گرو قراینی است که یکی از آنها اطلاع از قواعد نحوی و یافتن وجه صحیح آن است.^{۲۵}

نتیجه گیری:

از بیان مطالب فوق می توان نتیجه گرفت که علم صرف و نحو از علوم ادبی ضروری برای مفسر در تفسیر آیات قرآن و پی بردن به مفاد و مراد الهی از آیات نورانی قرآن می باشد.

- «و همیشه عدالت کنید که خدا بسیار اهل عدل و داد را دوست می‌دارد».
۱۵. تفسیر نمونه، ۱۶۸/۲۲.
۱۶. روش شناسی تفسیر قرآن/۳۴۳-۳۴۴.
۱۷. ترجمه المیزان، ۶۳۳/۵.
۱۸. البداية فی شرح الهدایة «حسینی»/۲۸.
۱۹. مانند: «معانی القرآن و اعراب» از زجاج، «مشکل اعراب القرآن» اثر مکی بن ابی طالب قیسی و «معجم اعراب ألفاظ القرآن الکریم»، اثر طنطاوی.
۲۰. متواتر قرائتی است که جمعی از جمعی دیگر آنرا روایت کرده که اتفاق چنین جماعتی بر کذب و دروغ سازی، غیر قابل قبول بوده و امکان پذیر نباشد مانند قرائت سبع که دارای طرق مورد اتفاق است. «پژوهشی در تاریخ قرآن کریم «حجتی»/۳۷۹».
۲۱. مشهور قرائتی است که سند آن صحیح است به این معنا که شخص عادل و ضابطی از مانند خود و بدین سان تا پیامبر اسلام (ص) آنرا نقل کرده باشند و با قواعد دستور زبان عربی در یکی از مصاحف عثمانی هماهنگی داشته باشد. «همان / ۳۸۰».
۲۲. شاذ قرائتی است که سند آن صحیح نمی‌باشد. «همان / ۳۸۱».
۲۳. روش شناسی تفسیر قرآن/۳۴۶.
۲۴. همان.
۲۵. ترجمه المیزان، ۳۵۶-۳۶۵/۵.

۱. الاتفاق فی علوم القرآن، ۲ / ۵۷۰-۵۷۲.
۲. زبان قرآن صرف متوسطه «محمدی»/ ۲۲.
۳. مبادی العربیة «شرتونی»، ۱۵/۴.
۴. روش شناسی تفسیر قرآن «بابایی و ...»/ ۳۴۰.
۵. الاتفاق فی علوم القرآن، ۲ / ۵۷.
۶. روش شناسی تفسیر قرآن/ ۳۴۱.
۷. مجمع البیان، ۲۰۰/۳.
۸. ترجمه المیزان، ۱۵۵/۵.
۹. در آیه: «... وَفِيهِمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (غافر، ۴۰/۷)؛ «و آنان را از عذاب دوزخ محفوظ دار». ق: فعل امر از ماده وقایه و ماضی آن «وقی» و مضارعش «یقی» است.
۱۰. در آیه «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ» (القمر، ۲۲/۵۴)؛ «ما قرآن را برای وعظ و اندرز به فهم آسان کردیم آیا کسی هست که آن را پند گیرد؟». مذكر اسم فاعل است از «اذکر» و اصل آن «اذتکر» از ماده «ذکر» بوده که سپس تاء به دال و ذال نیز به دال تبدیل شده و آن دو در یکدیگر ادغام گردیده اند.
۱۱. روش شناسی تفسیر قرآن، ۳۴۳.
۱۲. پژوهشی در تاریخ قرآن کریم «حجتی»/ ۲۶؛ ترجمه المیزان، ۶/۳.
۱۳. «وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا» (الجن، ۱۵/۷۲)؛ «اما ستمکاران ما هیزم بر آتش جهنم گردیدند».
۱۴. «وَأَقْسَطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ...» (الحجرات، ۹/۴۹)؛